**کتابخانه های ایران**

**افشار، ایرج**

بررسی کتابخانه‏های عمومی و مدارس در منطقهء شمال

بحث کلی ما در باب وضع کتابخانه‏های عمومی و مدارس در قسمت پیش باتمام رسید.اینک‏ می‏پردازیم به بحث در گزارشی مربوط به یک منطقهء خاص که در بهار 1342 مورد بررسی و تحقیق‏ قرار گرفت.حدود این منطقه عبارت است از شهرهای فیروزکوه،سمنان،دامغان،شاهرود، گنبد قابوس،گرگان و جمیع شهرهای مازندران که مطابق احصائیه 1335 ادارهء آمار عمومی جمعیت‏ آن شهرها بالغ بر 1896262 تن بوده و در ایام کنونی احتمالا به دو میلیون نفر رسیده است و بنابر معیار تا پانزده ده درصد(حد وسط)،تعداد 200000 نفر ازین جمعیت از هنر خواندن بهره ورند.

(1)-«د»علامت برای کتابخانهء دبیرستان و«ع»برای کتابخانهء عمومی است.

در هر شهر کتابخانهء دبیرستانها و کتابخانه‏های عمومی(فرهنگ یا شهرداری)و مدرسه‏های‏ قدیم و مساجد مورد بازدید قرار گرفت و جدولی برای هریک تدوین و تعداد محصلین آن‏ دبیرستان و مراجعان به کتابخانه و تعداد کتاب‏های آنها در آن جدول ضبط شد و حاصل آن آمار در جدولی کلی بشرح زیر تلخیص گردید که نموداری روشن از وضع کتابخانه‏هاست.

اگر شهرهای دیگر ایران هم بهمین ترتیب مورد بررسی قرار بگیرد نظایر همین ارقام‏ و بالنتیجه چنین نتیجه‏ای عاید می‏شود که کتابخانه‏های دبیرستانی میان سیصد تا یکهزار و پانصد جلد و کتابخانه‏های عمومی حدود هزار کتاب موجودست بدین معنی که برای هر پنج باسواد یک جلد کتاب تهیه دیده‏ایم.

بطور خلاصه وضع کتابخانه‏ها را می‏توان بشرحی که در ذیل مورد تفکیک و تحلیل قرار گرفته است بیان و وصف کرد.

\*\*\* محل و مجموعهء کتب-بنحوی که از جدول فوق برمی‏آید در چند شهر کتابخانهء عمومی و در غالب‏ شهرها کتابخانه‏های دبیرستانی وجود دارد.کتابخانه‏های عمومی بعضی از آن شهرداری(ساری. بابل،گرگان)و عده‏ای از آن فرهنگ(شاهرود،فیروزکوه)و برخی وابسته به اوقاف است(دامغان‏ آمل یعنی کتابخانهء مسجد آن).بزرگ‏ترین کتابخانهء عمومی این منطقه دارای 2916 جلد کتاب‏ است(شاهرود).کتابخانهء عمومی گرگان که از آن شهرداری است از لحاظ محل کتابخانه دارای‏ عمارت مخصوص کتابخانه و قفسه‏بندی مناسب و سالن بزرگ مطالعه و دارای 2530 جلد کتاب است.

هیچیک از کتابخانه‏های این منطقه به اصول علمی مرتب نیست.اگر احیانا کتابخانه‏ای‏ به ترتیب موضوع مرتب شده باشد بسلیقهء کتابدار یا حافظ کتاب به ترتیب موضوعات تقسیم شده‏ است.مثلا در فیروزکوه کتابها را به 16 دسته تفکیک کرده‏اند که روشی است ابداعی و مخصوص‏ فیروزکوه.موضوع فهرست و برگه اساسا برای جمیع این کتابخانه‏ها امری غیر لازم بنظر میرسد.

کتابدار تحصیل کرده درین منطقه نیست.هر کتابداری که بذات خویش اهل ادب و ذوق بوده است‏ به کتابخانه خدمت و در راه گسترش آن کوشش کرده و با لطبع کتابخانه نظم و ترتیبی یافته است.این‏ افراد غالبا اهل محل‏اند و به همین سبب دلبستگی دارند(گرگان،مسیح ذبیحی،شاهرود:محمد علی‏ شفیعی،سمنان،رضا پیوندی،فیروزکوه:ارسطو غفاری،ساری،سورتیجی).

بودجهء کتابخانه-کتابخانه‏های عمومی وابسته به شهرداریها(جز گرگان)وضع بدی دارند.

کتابهایش بسیار کم و قدیمی است.آنها که زیر نظر فرهنگ است از راه کمکهای مالی مختصر فرهنگ‏ و مختصرتر مردم لک لکی میکنند و در سال فقط صد تا دویست کتاب می‏توانند تهیه کنند.کتابخانه‏های‏ دبیرستانی هیچیک از 1800 جلد بیشتر کتاب ندارد(و آنها هم که از هزار جلد بیشتر دارد از پنج‏ کتابخانه درنمی‏گذرد و تعداد عادی چهار صد پانصد جلد است.کتابهای بیشتر کتابخانه‏ها گرد آوری شدهء چهار سال اخیرست که از شهریهء دانش‏آموزان مبلغی را به خرید کتاب اختصاص‏ داده‏اند.اما از سال گذشته که شهریهء دانش‏آموزان به وزارت فرهنگ داده می‏شود خرید کتاب‏ عموم آنها موقوف شده است.

مسائل دیگر

1-کتابهای بسیاری از کتابخانه‏ها حتی در دفتر ثبت به ثبت نرسیده است و تعدادی که‏ ذکر می‏شود تخمینی است.این امر همیشه موجب کم و کسر و گم شدن کتابهاست.

2-کتابها در مدارس معمولا در تصرف و ضبط یکی از معلمین و یا در گنجهء اطاق رئیس‏ مدرسه است.یعنی متصدی ندارد،تا چه رسد به کسی که تجربه و اطلاعی در باب کتابداری داشته‏ باشد.

3-ساعت کار کتابخانه معلوم نیست و با بسته شدن مدارس کتابخانه هم بسته میشود.وقتی‏ هم که مدرسه باز است محصل در کلاس درس است.

4-مجلات اساسی و معتبر در کتابخانه‏ها کمتر نگاه‏داری و خوانده می‏شود.

5-کتبی که در مدارس دولتی دیده میشد غالبا مجموعه‏هایی است که وزارت فرهنگ از بنگاه ترجمه و نشر کتاب و موسسهء فرانکلین خریداری کرده است.

6-کتابها هرچند یکبار در مدرسه‏ای جمع و پس از چندی متفرق میشود.

7-بسیاری از کتابهای موجود در کتابخانه‏های مدارس بدرد محصل نمیخورد.یا قدیمی‏ است یا خارج از میزان فهم و تحصیل او.یا آنکه انتشارات دولتی و تبلیغاتی است که رغبتی در خواننده برنمی‏انگیزد.

8-کتابخانه‏ها آمار ندارد و اساسا مسالهء آمار مطرح نظر و دقت نیست.بدبختانه اعتمادی‏ چنانکه باید به آمارهائی که از دبیرستانها گرفته‏ام نیز نمی‏توان کرد.

9-برای خرید کتاب ذوق عمومی در نظر گرفته نمی‏شود و معلمی که مامور انتخاب کتاب‏ میشود ذوق خود را مناط قرار میدهد.

10-در مدارس وسائل ورزش بیش از لوازم کتابخانه مهم است.در مرحلهء بعد توسعهء آزمایشگاه موردنظرست و اگر اعتباری باشد بیشتر به مصرف آزمایشگاه میرسد.

11-قرض دادن کتاب امری عجیب بنظر میرسد.میگویند کتاب از اموال دولتی است‏ و نباید از عمارت دولتی خارج شود(از قانون اموال عمومی ایران).اما همه سال هزارها بخاری‏ پانصد تومانی ضایع و بلا استفاده و«اسقاط»اعلام می‏شود،اما کتاب ده تومانی را به خوانندهء خواستار نمی‏دهند تا هنگام استراحت و از سر فراغ آن را بخواند.

12-کتابخانه‏هائی در مدارس هست که بیست تا صد جلد کتاب دارند و نمیتوان آنها را کتابخانه گفت.

چنانکه ملاحظه شد اشکالات و مشکلات در کتابخانه‏های مدارس و عمومی یکی دو تا نیست. قسمتی از این مسائل آنهاست که بدست دولت و شهرداری حل‏شدنی است و قسمتی هم از مباحثی‏ است که ارتباط با سنن ملی و عقاید جامعه و نحوهء تفکر عمومی دارد و باید آرام آرام به جانب اصلاح‏ کشانیده شود.

بطور کلی پیشنهادهایی چند برای مسائل مربوط به کتابخانه‏های ایران می‏توان عرضه‏ کرد.«تا چه قبول افتد و چه نظر آید!»

پیشنهادهایی برای اصلاح کتابخانه‏های عمومی

الف-نوع کتاب:اکنون طبق مجلدات نه گانهء«کتابهای ایران»در ایران سالی ششصد هفتصد کتاب تازه انتشار می‏یابد.غیر از کتابهای درسی و انتشارات دولتی که غالبا مخفی و در حقیقت«زیر زمینی»است.چه پس از چاپ در زیر زمینهای موسسات دولتی مدفون می‏شود.از میان‏ این مقدار کتاب دویست سیصد جلد از زمرهء کتابهای است که برای کتابخانه‏های عمومی و مدارس‏ مفید و لازم است پس میتوان گفت که در مدت این پانزده سال اخیر پنج شش هزار کتاب که خواندن‏ آنها برای عامه و جوانان مضر نخواهد بود بطبع رسیده است.بر وزارت فرهنگ فرض است که فهرستی‏ منظم و مطابق با قواعد کتابداری و کتابشناسی ازین کتابها تهیه کند تا کتابخانه‏ها راهنمائی برای‏ انتخاب کتاب خوب داشته باشند.

اکنون بطور متوسط از هر کتاب تازهء خوب که در دو هزار نسخه طبع میشود در سال اول‏ ششصد هفتصد نسخه به مصرف میرسد و بقیه در ظرف چهار پنج سال مورد فروش خواهد بود.بگذریم‏ از کتابهای جیبی که درین سالهای اخیر موجب ایجاد وضعی تازه شده و تعداد فروش آنها(بسبب‏ ارزانی)بیشتر از چاپهای عادی است و این خدمت را حقا موسسهء انتشارات فرانکلین بانی و باعث‏ بوده است.

اگر کتابخانه‏های عمومی و مدارس اعتبار مالی داشته باشند و بتوانند کتابهای مفید را منظما بخرند طبعا بر میزان انتشار کتاب افزوده میشود و فروش سال اول هر کتاب به هزار نسخه‏ خواهد رسید.این خود یکی از خدمات کتابخانه‏ها خواهد بود.اکنون وزارت فرهنگ به ابتکار صحیح جناب آقای دکتر پرویز خانلری از کتابهائی که مناسب برای کتابخانه‏ها تشخیص میشود (طبق نظر هیاتی)دویست نسخه به منظور نگاهبانی در کتابخانه‏های عمومی و مدارس می‏خرد.

در هیچیک از کتابخانه‏های این منطقه هنوز فکری برای کتاب کودکان نشده است،در حالی‏ که اکنون کتابهائی مفید و مناسب برای کودکان در ایران چاپ میشود و تعداد آنها نسبة قابل توجه‏ است.پس باید در کتابخانه‏های عمومی و شهرداریها قسمتی را به کتاب کودکان اختصاص داد. «اعضای شورای کتاب کودک»که مجمعی از علاقه‏مندان به پیشرفت فکری کودکان است قدمهایی درین‏ راه برداشته‏اند و امیدست همتی بیشتر درین امر مصروف کنند و بتوانند وزارت فرهنگ و شهرداریها را بر این کار مفید واقف و وادار سازند.

ب-عادت کتابخوانی:چنین عادتی در جامعهء ایرانی ضعیف است.کتاب خواندن‏ بیشتر مخصوص طبقات اهل ادب و تحصیل کردگان رشته‏های تاریخی و ادبی و مذهبی است.تحصیل‏ کرده‏های فرنگ علی الخصوص بازگشتگان سالهای اخیر و مخصوصا آنها که از سوی جهان‏ خرامان به سوی ما می‏آیند ازخواندن جراید و کتابهای ساده و پیش پا افتادهء فرنگ لذت می‏برند و متاسفانه اعتقاد دارند که زبان فارسی چیزی که بخواندن بیازردنیست

بگذریم،باید در مدارس برنامه‏هایی برای تشویق محصلان به خواندن کتاب داشت‏ و ازین جهت برای آنها تکلیف معین کرد.ایجاد ساعاتی برای خواندن کتاب و بازگوئی مطالب‏ آن(بصورت نقل شفاهی یا کتبی)و مراجعه به کتابخانه از«کاردستی»و«خواندن نغمه»کم‏ ارزش‏تر نیست.

درینجا بحثی دقیق پیش می‏آید و آن خواندن مجلات هفتگی بی‏مایه و مضر و کتابهای ناپسند است که ذوق لطیف آدمی و شوق کتاب خواندن را در او می‏میراند.اگر میسر بود که بنحوی با این«آفت کاغذی»مبارزه کرد خود بخود مردم به خواندن کتاب خو میگرفتند.

ج-محل کتابخانه

1-کتابخانه‏های مدارس-اکنون سعی بر آن است که در دبیرستانهای چندگانهء هر شهر سی چهل هزار نفری و حتی کوچکتر ازین یک کتابخانهء مستقل ایجاد شود.این فکر بسیار پسندیده است مشروط بر آنکه«جا»و«کتاب»و«کتابدار»باکفایت در اختیار داشته باشیم.اما در شهرهایی که از یک مدرسه به مدرسهء دیگر ده دقیقه بیشتر راه نیست و با توجه به نداشتن اعتبار برای ساختن محل و داشتن کتابدار و خریدن کتاب تمرکز دادن کتابها در یک یا دو دبیرستان‏ مناسب خواهد بود.»1

2-کتابخانه‏های عمومی میتوانند از اراضی وقفی یا ملکی شهرداریها استفاده کنند.درین‏ موضوع باید قانونی گذارند و ادارهء کل اوقاف و شهرداریها را برین امر موظف ساخت.2

د-بودجه:1-برای کتابخانه‏های مدارس میتوان از هر محصل مبلغی میان دو تا (1)-فی المثل در ساری و حومه چهارده دبیرستان و ده کتابخانه است.این ده کتابخانه‏ جمعا 4374 جلد کتاب در اختیار دارند.برای چنین مجموعه‏ای دو اطاق کفایت میکند،در حالی‏ که اکنون هر دبیرستان یک اطاق را بدین کار اختصاص داده است طبعا یک کتابدار و یک عضو هم کفایت میکند که چنین کتابخانه‏ای را منظم نگاه دارد!

(2)-بشرحی که در شمارهء-یغما نوشته شد طرحی از طرف سنا رفتگان برای تصویب‏ پیشنهاد شده است و همین امر را در نظر گرفته‏اند و جای خوشوقتی است که به«کتاب و کتابخانه» هم اندک توجهی شده است.اما باید دید که این طرح می‏گذرد یا خیر؟تاکنون که از تصویب‏ آن خبری نیست.

ده ریال(فقط)(بتناسب وضع مالی ولی دانش‏آموز،شهری یا دور از شهر،غنی و فقیر)گرفت.کما اینکه‏ چیزی برای ورزش گرفته میشود و مبلغها بعنوان«شهریه»(دبیرستانها).اگر حساب کنیم که‏ اکنون سه میلیون محصل در ایران داریم باید گفت که چنین ممری یم تا دو میلیون تومان عاید میشود و با چنین مبلغی میتوان سه چهار میلیون تومان کتاب خرید.چه ناشران در خریدهای کلی تا پنجاه‏ درصد تخفیف می‏دهند.بنابراین با چنین مبلغی در هر سال حدود ششصد هفتصد هزار جلد کتاب‏ می‏توان خرید!یعنی از هر نوع کتاب تازه هزار جلد و بدین ترتیب امکان آن هست که تعداد انتشار کتاب‏ را توسعه بخشید.شاید باور نکنید ولی این حساب و این کتاب!شاید اگر هم چنین پولی به دست‏ وزارت فرهنگ برسد بعلت نداشتن تشکیلات نتوانند کاری بکنند.

دیگر آنکه می‏توان از محل فروش کتب درسی مبلغی ناچیز(یک درصد یا بیشتر)بدین منظور اختصاص داد.

دیگر آنکه وزارت فرهنگ می‏تواند در هر سال برای هر محصل یک ریال جهت خرید کتاب تخصیص دهد،یعنی مبلغی در حدود سیصد هزار تومان و گمان میکنم وزارت فرهنگ‏ می‏تواند یک قران از بودجهء خود را برای هر محصل ایرانی خرج کند.1

2-کتابخانه‏های عمومی-باید قسمتی از عواید و عوارض شهری را که توسط شهرداریها یا ادارات مالیات وصول میشود و نیز در صورت امکان عواید موقوفات را برای مصارف کتابخانه‏های‏ عمومی اختصاص داد.همگامی سازمان اجتماعی خدمات شاهنشاهی هم درین راه موثر خواهد بود و ایجاد کتابخانه خارج از امور اجتماعی نیست.کاری است نظیر مریضخانه یا مدرسهء حرفه‏ای.

هـ-کتابداری:این حرفه شغلی مستقل و با ارزش شناخته نشده.حتی قدر کتابدار به اندازهء بایگان نیست.بایگان فوق العادهء فنی میگیرد،اما کتابداری که پیش از او گرد و خاک میخورد و نیروی اندیشه و ذوق بمصرف میرساند از چنین حقی محروم است.وضع کتابداران ایرانی اینست که‏ اگر دارای رتبهء اداری است میخواهد پی کارهای اداری برود و ریاست بیابد و اگر دبیرست هرروز او را از مدرسه‏ای به مدرسهء دیگر و از شهری بشهر دیگر منتقل میکنند!کتابدار ایرانی یک سال‏ یا کمتر کتابدارست و سال دیگر بایگان و سال بعد رئیس دفتر و اندکی بعدتر کار پرداز!علیهذا باید کتابدار هم مانند طبیب و دبیر و مهندس در سمت خود قائم و ثابت باشد و به او پایه و رتبهء مخصوص داد،تا بدین کار شریف دلبسته بماند.

باید در شهرها کتابدار محلی انتخاب کرد تا بمانند،چه گفته‏اند که«غریب را دل آواره‏ در وطن باشد!»

باید کتابداران را از اکناف مملکت فرا خواند و با اصول کتابداری فنی و علمی آشنا ساخت‏ و حتی عده‏ای از آنها را باید به ممالکی که فکر ایجاد کتابخانه‏های عمومی را خوب عملی کرده‏اند مانند هندوستان و ژاپن فرستاد تا بدانند که منظور چیست و چه باید کرد.

و-اقدامات دیگر:

1-تبلیغ مردم به خواندن کتاب از رادیو و دیگر وسایلی که در اختیار دولت است.

2-متوجه ساختن ز عمای فرهنگی و محلی شهرها به لزوم ایجاد کتابخانه.برای این‏ امر اگر مجلس بحثی در تهران تشکیل شود بسیار مناسب خواهد بود.

3-همکاری وزارت فرهنگ(خصوصا سپاه دانش)،شهرداری،سازمان برنامه،مراکز آموزش کشاورزی،اوقاف،مراکز سمعی و بصری،وزارت کشور،سازمان خدمات شاهنشاهی‏ در نهضت مربوط به ایجاد کتابخانه و کتابخوانی.

4-بر قرار کردن نمایشگاه‏های سالانهء کتاب در شهرها با همکاری کتابخانه‏ها و کتاب- فروشی‏های محلی از طرف مرکز واحد در طهران.

5-ایجاد انجمن طرفداران کتابخانه در شهرها.

6-ایجاد مرکز دلسوز نظارت بر کتابخانه‏ها و هدایت آنها از طرف وزارت فرهنگ.

ناتمام

(1)-البته اکنون کاری که برای خرید دویست جلد از کتابهای مناسب میشود از همین نوع‏ است و مطلب تقریبا منتفی است.